

در حاشیه حضور رئیس رسانه ملی در منزل بازیگر پیشکسوت

صحبت‌های شیدنی نصیریان

در باره همسر مر حومش



رئیس سازمان صداوسیما با حضور در منزل علی نصیریان، در گذشت همسر وی را تسلیت گفت. به گزارش «وطن امروز»، در این دیدار رئیس رسانه ملی با تشکر از تلاش‌های علی نصیریان در طول سالیان متعددی در عرصه سینما، تئاتر و تلویزیون گفت: از اینکه هنوز به صورت فعال در عرصه مجموعه‌های تلویزیونی حضور دارید بسیار خوشحالم و امیدوارم مجموعه تلویزیونی که برای ماه مبارک رمضان سال آینده روی آنتن خواهد رفت با حضور شما به یکی از سریال‌های ماندگار تلویزیون تبدیل شود. نصیریان هم درباره همسرش اظهار کرد: همسر من ۶۰ سال با هم زندگی کردیم، نامش فاطمه بود و خدا بسیار دوستش داشت که در ایام فاطمیه از دنیا رفت. ما آنقدر به هم وابسته بودیم که وقتی سفری به آمریکا داشتیم و فهمیدند ما حدود ۶۰ سال است با هم زندگی می‌کنیم، پرسیدند شما در فرهنگ‌تان چیزی به نام طلاق ندارید؟ هر ۲ خندیدیم و گفتیم نه، برای ما ۲ نفر این واژه اصلا شناخته‌شده نیست. نصیریان با اشاره به تولیدات سازمان صداوسیما در حوزه فیلم و سریال تاکید کرد: درخواست من این است در کنار تعدد تولیدات به کیفیت آنها هم توجه ویژه شود، سعی کنید آثاری تولید کنید که دغدغه مردم باشد.

تلویزیون

نرگس آبیار و بهروز افخمی میهمان «عصر» طالب‌زاده می‌شوند

بهروز افخمی و نرگس آبیار میهمان نادر طالب‌زاده در جدیدترین برنامه تلویزیونی «عصر» هستند. به گزارش «وطن امروز»، سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر در حال برگزاری است. نادر طالب‌زاده این هفته در برنامه «عصر» فیلم‌های جشنواره را با حضور بهروز افخمی، نرگس آبیار و محمدرضا شفاه بررسی می‌کند. نرگس آبیار امسال با فیلم «شبی که ماه کامل شد» به جشنواره آمده و محمدرضا شفاه نیز فیلم «دینان این فیلم جرم است» را تهیه کرده است. برنامه تلویزیونی «عصر» پنجشنبه‌ساعت ۲۲ به صورت زنده از شبکه افق پخش می‌شود.

تجسمی

بازدیدرئیس حوزه هنری از نمایشگاه جشنواره هنر مقاومت



محسن مومنی‌شریف، رئیس حوزه هنری با حضور در محل برگزاری نمایشگاه پنجمین جشنواره هنر مقاومت از آن بازدید کرد. به گزارش «وطن امروز»، مومنی شریف، ضمن تمجید از آثار این نمایشگاه گفت: برایم بسیار جالب بود که معنا و مفهوم مقاومت بسیار وسیع شده و حوزه‌های معنایی متعددی را از میدان نبرد گرفته تا میدان سبک زندگی و جنگ نرم شامل شده است. به نظر من این نمایشگاه از چندین لحاظ حائز اهمیت است که متمایزترین وجه آن حضور جوانان هنرمند و درخشش آنان در این نمایشگاه است. با وجودی که دشمن سعی در دلسرد کردن جوانان ما در همه عرصه‌ها دارد ولی به لطف خداوند و برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی شاهد درخشش جوانان و نسل امروز در حوزه‌های فرهنگ و ادبیات و هنر هستیم که این از دستاوردهای انقلاب در آستانه ورود به دهه پنجم آن است. نسل امروز واقعا ادامه‌دهنده آرمان‌های انقلاب است و امروز پرچم دست جوانان متعهد انقلابی است که بخوبی از آرمان‌های انقلاب پالسداری و محافظت می‌کنند و ما بخشی از این موضوع را در آثار این جشنواره به وضوح می‌بینیم. بخش‌های این نمایشگاه بسیار جذاب بودند، خصوصا بعضی بخش‌ها مثل طراحی صنعتی و تبلیغات شهری که می‌توانند جای کار بیشتری خصوصا در جامعه داشته باشند. امیدوارم مسئولان امر از این پتانسیل ایجاد شده نهایت بهره را ببرند و از این ظرفیت گرانبها بدرستی استفاده کنند. وی همچنین از زحمات و تلاش‌های استاد مسعود نجابتی، دبیرکل و سیدمسعود شجاعی طباطبایی، دبیر اجرایی جشنواره و ستاد برگزاری جشنواره تقدیر و تشکر کرد.

نگاهی به برخی فیلم‌های روزهای پایانی جشنواره فیلم فجر و بررسی نسبت فیلم‌های کم‌دی با این جشنواره

تلاش برای هجوروشنفکری!

محسن شه میرزادی: مدت‌هاست که ژانر کم‌دی سینمای ایران مسیر خودش را از جشنواره فیلم فجر و سایر جشنواره‌های سینمایی کشور جدا کرده است. فیلم‌های کم‌دی دور از نظر منتقدان و اهالی رسانه روی پرده می‌روند و مخاطبان مختص به خود را دارند. ورود آنها به جشنواره عمدتا با ناکامی همراه بوده و انتظارها را برآورده نمی‌کند. در این میان برخی از فیلم‌های کم‌دی خاص که مخاطباتی خاص دارند، بیشتر مورد اقبال جشنواره‌ها قرار می‌گیرند؛ این در حالی است که همین آثار چندان از سوی مردم مورد حمایت و توجه قرار نمی‌گیرند. «زهرمار» و «پالتو شتری» ۱۲ اثر طنزی هستند که در سالن جشنواره فجر امسال روی پرده رفته‌اند که «زهرمار» بدون هیچ‌گونه اقبالی از سوی منتقدان و اهالی رسانه، به کار خود پایان داد و احتمالا در گیشه نیز چندان مورد توجه قرار نخواهد گرفت. «پالتو شتری» اما وضعیت متفاوتی دارد، اقبال و عدم اقبال به آن متفاوت بوده، چراکه مضمون جدیدی در قالب سینمای تفننی را خلق کرده است؛ نقد روشنفکری و ابتذال که ۲ روی یک سکه‌اند.



■ تفلسفان!

پالتو شتری نه کم‌دی است، نه درام، نه در ژانر معمولی جا می‌گیرد نه جنایی! نه قرار است با آن بخندیم، نه هیجان‌زده شویم و نه معمایی برای‌مان گشوده شود. پالتو شتری هجو روشنفکری و ژست خودشیفته همه‌چیزدانی است که در فضایی تفننی روایت می‌شود؛ هجوی که برای روایت آن در بستری تفننی از تئوری حقیقت نیچه و برای ریشه‌یابی مسأله‌اش از فروید کمک گرفته شده است. اگر تاکنون همه فیلم‌های مرتبط با دانشگاه، تنها کاریکاتوری از این فضا بودند، این فیلم شرایط متفاوتی را تجربه می‌کند، چرا که دانشگاه فقط میز و استاد و چمن و دوست پیدا کردن نیست. آن چیزی که فضای دانشگاه را متفاوت از محیط بیرونش می‌کند، وجود تیپ‌های مختلفی از افراد است که تنها در این محیط هویت پیدا می‌کنند و ذهنیتی مختص به این فضا دارند که در خارج از آن نمی‌توان

یافت. تیپ شخصیت‌های همه‌چیزدانی که بیشتر از هر چیزی ژست هستند ژست دانایی با ادایی از ظاهر اندیشمندان؛ این ادا می‌تواند سیبل نیچه‌ای یا ... باشد. شخصیت‌هایی که در یک «توهم» بزرگ به سر می‌برند و مثال آنها در هر دانشگاهی به وفور پیدا می‌شود. حلقه تعلیق ماجرا به این نکته برمی‌گردد که این کاراکترها از چه ریشه‌ای برمی‌خیزند؟ پاسخ فرویدی و ارجاع به بحران‌های کودکی، نسخه نهایی کارگردان است که نه می‌توان آن را نادیده گرفت و نه می‌توان چندان آن را پسندید، چرا که خود کارگردان نیز در این فیلم بارها اظهار فضل‌تئوریک می‌کند و برای آنکه ثابت کند بر آن چیزی که هجو کرده احاطه دارد، خودش به خودشیفتگی همه‌چیزدانی می‌رسد. شاید اصلا بتوان این قرائت را داشت که فیلم نوعی محصول روانکاوی سازندگان اثر باشد که از زاویه نگاه سام درخشانی روایت می‌شود. اما بزرگ‌ترین دستاورد پالتو شتری حرف وجود تیپ‌هایی است که به مخاطب می‌رسد؛ حرفی که مطرح کردن آن ستودنی است و تنها کسانی آن را بخوبی حس می‌کنند که با شخصیت‌های مابه‌ازای فیلم در واقعیت ارتباط داشته باشند.

بررسی نق‌دی بر فیلم **سونامی** ساخته میلاد صدرعاملی

داستان لحظه حساس انتخاب

زهرا شعبان‌شمیرانی: «پاس‌های وحشی» از فیلم‌های خاطرمیرانگیز دهه ۷۰ است که همچنان هواداران زیادی دارد. این فیلم با وجود آنکه به لحاظ نام کارگردان و بازیگران از شهرت زیادی برخوردار نیست اما به دلیل ژانر مهیج، جذاب و پرمخاطب خود در یادها ماندگار شد. با غلبه فیلم‌هایی به ظاهر عاشقانه، یاس‌های وحشی عملا به یک خاطره خوش اما بی‌تکرار تبدیل شد. در طول همه این سال‌ها، منتقدان و کارشناسان سینما کم‌وبیش هشدار می‌دادند که سینمای ایران به سمت تکرارتاری شدن خواهد رفت و این موضوع حداقل آسیبش، قهر گروه بزرگی از مخاطبان با سال‌های سینماست. جشنواره سی‌وهفتم نوعی از ژانرها را داراست که سلایق گوناگونی را نمایندگی می‌کند.

«سرخ‌پوست»، «رد خون»، «تختی»، «قصر شیرین»، «مسخره‌باز»، «آشفتگی»، «بنیامین»، «۲۳ نفر» و «سونامی» نمونه‌هایی از این گستردگی است و این امر پیشاپیش نوید بازگشت رونق به سینمای ایران خواهد بود، چنانکه سال‌های دور (نیمه دوم دهه ۶۰ تا نیمه اول دهه ۷۰) شاهد مخاطبان میلیونی فیلم‌های سینمایی بودیم. طبیعتا یکی از عوامل اصلی استقبال، همین تنوع ژانر بوده است و حذف سینمای کودک و اکشن و ورزشی چنانکه گفتمین منجر به از دست رفتن بخش قابل توجهی از مخاطبان سینما شده است. برای مثال سهم نوجوانان با وجود فراوانی بدنه جمعیتی قابل سینماست. جشنواره سی‌وهفتم نوعی از ژانرها را سوی دیگر، این ژانر پرمخاطب (ورزشی) همچون

اینکه سبیل نیچه‌ای و جمله‌های پرطمطراق و ژست خودشیفته روشنفکرانه در سیاست، فرهنگ و فلسفه هیچ تفاوتی با پوشیدن لباس بادکنکی و نازل‌ترین درجات فرهنگی ندارد که روشنفکری امروزی با فرهنگ بی‌ریشه و جاهلانه، هر دو ۲ روی سکه ابتذال هستند. هر ۲ جامعه را مبتذل می‌کنند و به یک اندازه در «توهم» و «پبله» خود غرق هستند. همه آنها ماحصل «عقده‌های درونی» و «سرکوب‌های کودکی» هستند که به آن شکل مختلف درمی‌آیند که در سکاسن نهایی فیلم بخوبی امتزاج آنها به تصویر کشیده می‌شود. پالتو شتری فضایی تفننی و ریتمی مناسب و قصه‌ای نسبتا پرکشش دارد که مخاطب از دیدن و حتی نفهمیدن آن خسته نمی‌شود. می‌توان پالتو شتری را ستود، چرا که اکثر دغدغه‌های مشابهش به یک درام سیاه بدون ریتم پایان باز بی‌مخاطب منتج می‌شود. در کنار آن باید آن را نکوهش کرد که هر جایی اسم دین می‌آید، خرافات مطرح می‌شود، دین را حدامو و جملی می‌داند و نسخه‌پچی کارگردان برای رهایی از «توهم» بزرگ، «زهرپیچ نیستی» است. اثر کاملا نیست‌انگار است و سکاسن پایانی فیلم نیز موبد همین گفتار، وقتی از نیستی



راهی به بیرون نیست، وقتی نمی‌توان پبله را درید، به صدای زنگ شیطان گوش بده، گوش بده و تن به فراموشی بسپار، به آواز ابتذال؛ اگه تو دلبری، دل منو می‌بری...

فرصتی که پالتو شتری به ما داده است!

مهدی علی‌میرزایی، کارگردان «پالتو شتری» علاوه بر کارگردانی، فلسفه خوانده است و از فیلمی که ساخته مشخص است شناخت درستی از «فضای علوم انسانی» در کشور دارد. او تمام فیلم را بر نظریه «حقیقت و توهم» نیچه سوار کرده است و بر خلاف عده فیلم‌های فلسفی- مانند سوءتفاهم محمدرضا معتمدی که مبتنی بر نظریه فراواقعیت بود،ر یار بود- توانسته با زبان کم‌دی فیلم را در بیاورد. این یعنی اگر فیلمساز ما بخواهد می‌تواند با زبان فیلم مباحث فکری را با اجتماع در میان بگذارد و حالا کم‌دی یکی از فرصت‌های غنیمتی است که باید جدی گرفته شود.



خواهند گرفت و قهرمان حقیقی کسی است که از این آتش به سلامت عبور کند. روایت میلاد صدرعاملی از هم‌پسلاشت برخلاف روایت پدر، کنش‌گرانه و فعال است، هر چند مثل مرتضی و ترگل سرنوشت او شاید دیده نشده باشد اما پای حرف خودش می‌ایستد.

باورپذیر و واقعی است. همچنین کارگردانی میلاد صدرعاملی بویژه در صحنه‌های مبارزه رزمی، مزده ورود کارگردانی قابل را به سینمای ایران می‌دهد. «سونامی» فقط داستان ۲ تکنواندوکار تیم‌ملی ایران نیست، بلکه داستان لحظه حساس انتخاب است؛ انتخابی که همه انسان‌ها در معرض آن قرار

فضولات یا کرامات انسانی!

حمال طلا

محسن جندقی: بعضی فیلم‌ها هستند که ۱۰ دقیقه بعد از آغاز، دوست داری تمام کپوکاستی‌های آن را نادیده بگیری و با آفاق‌های بزرگ و چسباندن القای مثل نجیب، متوسط رو به خوب، قابل تامل، خلاقانه و... آن را یک فیلم قابل تحسین معرفی کنی اما در نهایت نمی‌شود که نمی‌شود؛ فیلم سینمایی حمال طلا نمونه بارز چنین فیلم‌هایی است. در ۱۰ دقیقه ابتدایی فیلم، مخاطب در فضای قصه کاملا از تباطر برقرار می‌کند و بعد از حادثه بزرگ درزدین طلاها دنبال اتفاق‌هایی به مراتب جالب‌تر از حادثه اولیه است اما اقت فیلم از همان دقیقه آغاز می‌شود. رضا شخصیت اصلی فیلم با بازی خوب پیام احمدی‌نیا به کمک دوست نسبتا احمق خود لویی قرار است برای مخاطب داستانی را روایت کند که وضعیت فعلی اقتصادی را به نقد بکشد؛ وضعیتی که همه جامعه با آن درگیر است. نوسانات نرخ ارز، بی‌ثباتی اقتصادی و بالا و پایین شدن قیمت‌ها رضا را وسوسه می‌کند کاری کند که بسیاری از مردم دوست دارند. خرید طلا و انتظار برای گران شدن آن. مخاطب اما در فیلم به لجن کشیده شدن زندگی شخصیت اصلی فیلم را به وضوح می‌بیند. شاید باورتان نشود اما در فیلم به موضوع فضولات انسانی اشاره می‌کند و در میان نابوری، بازیگران فیلم در میان انبوهی از فضولات انسانی به دنبال بخت می‌گردند و بیننده را وارد فضایی چندش‌آور و تهوع‌آور می‌کند. توج اصلائی، کارگردان فیلم آگاهانه مخاطب را با نمایشی روبرو می‌کند که تاکنون بر پرده سینما شاهد آن نبوده است اما این مورد به جای اینکه نقطه قوت حمال طلا شود به نقطه ضعف آن بدل می‌شود.

اینکه فیلمساز فیلمی بسازد که مخاطب تحت تاثیر قرار بگیرد و واکنش نشان دهد هنر نیست و براجتی می‌توان با



کار آگاهی کشف می‌کند پدر او به چه علت سخته کرده است، به مبتدیانه‌ترین شکل ممکن در فیلم گنجانده می‌شود که حاصل آن دادن یک تنفس مصنوعی برای روایت‌ها برای ادامه یافتن فیلم است. این نقطه ضعف در عمده روایت‌ها به چشم می‌خورد و در نهایت در قابل پیش‌بینی‌ترین حالت ممکن رها می‌شود تا اثر خلق‌شده با عمده آثار اجتماعی ضعیف چندسال اخیر تفاوتی نداشته باشد، به گونه‌ای که اگر امضای «پرویز شهبازی» را از پای اثر برداریم هیچ اثر و نشانه‌ای از سینمای جسور اجتماعی او در فیلم دیده نمی‌شود و حتی زمانی که نگار جواهریان با قبول داشتن یک یادگاری نامشروع از دوست پسرش می‌خواهد به فیلم شوک وارد کند باز آنچه می‌ماند نه جسارت که یک تابوشکنی برای در حرکت نگاه داشتن فیلم است.

مجموعا «طلا» اثری سرگردان در خلق یک فضای داستانی و دستپاچه برای گنجاندن فضایی جسورانه به روایت داستانی است که بیش از داشتن نگاهی متهمانه درگیر یک نگاه جزوده برای سرپا ماندن فیلم است. «طلا» را برخلاف اسمش می‌توان در کنار «مالاریا» از نشانه‌های زوال سینمای «شهبازی» برای خلق محیط بدیع اجتماعی در دنیای جوانانه فیلم‌هایش دانست.



خلق صحنه‌هایی مثل سکاسن‌های تهوع‌آور فیلم‌های اسلش اینس کار را انجام داد اما چیزی که یک کارگردان خوب را از سایرین متمایز می‌کند این است که چنین صحنه‌هایی برای کامل کردن پازل و باز کردن گره داستان باشد. در حمال طلا خرده‌داستان‌ها شاخه شاخه است و می‌توان حتی این شاخه‌ها را هرس کرد؛ داستان پیدا کردن الماس، گرفتن نزول، برنده شدن در مزایده محلی، واسطه بودن برای یک مرکز خیریه و... خرده‌داستان‌هایی است که با بازی‌های حرفه‌ای بازیگران اصلی و بازی‌های بسیار ضعیف بازیگران حاشیه‌ای خوب از آب در نمی‌آید. در این فیلم صحنه‌هایی است که حرف دل مخاطب را می‌زند اما در عین حال شدت ضد مخاطب است. مثلا در فیلم، شاهد مطرح شدن مسأله و معضل تعطیلی کارخانه‌ها و بیکار شدن کارگران هستیم و قطعلا مخاطبی که به سینما می‌آید دوست دارد حتی چنین معضل اجتماعی و اقتصادی‌ای با ظرفاتی به اندازه سینما مطرح شود اما در کمال تعجب شاهدیم کارگردان چنین کار ظریفی را با نابازیگران و به بدترین شکل ممکن انجام می‌دهد. به عبارت بهتر حمال طلا یک فیلم شعاری است که نابازیگری و شعارهای آزاردهنده بیننده را اذیت می‌کند و نشان می‌دهد توج اصلائی راه درازی برای کارگردان شش‌دانگ شدن دارد.